

# Talking To My Daughter About The

# ECONOMY

How Capitalism Works and How It Fails



## انگل ضروری

هر قدر که بزرگ ترمی شوی و فراز و نشیب های اقتصادی بیشتری را تجربه می کنی، متوجه ریاکاری تکان دهنده ای خواهی شد: در روزهای خوب، بانکداران، کارفرمایان و به طور کلی افراد ثروتمند، تمایل دارند که مخالف دولت باشند. آنها دولت را به عنوان «ترمزی در راه توسعه»، «انگلی که از بخش خصوصی به وسیله مالیات تغذیه می کند» و «دشمن آزادی و کارآفرینی» می خوانند و نقد می کنند. باهوش ترین آنها با این ادعا که «چیزی به نام جامعه وجود ندارد و فقط افراد و خانواده ها وجود دارند» یا «جامعه به قدر کافی خوب تعریف نشده»، تا دولت بخواهد به آن خدمات بدهد؛ تا جایی پیش می روند که بگویند دولت هیچ گونه حق اخلاقی یا مسئولیتی برای خدمت به جامعه ندارد. با این حال، هنگامی که یک فروپاشی اقتصادی به خاطر اقدامات خودشان رخ می دهد، همانطور که با شور و حرارت بسیاری در مخالفت با مداخله اساسی دولت در اقتصاد، سخنرانی های آتشین کرده بودند، ناگهان خواستار کمک دولت می شوند. آنها فریاد می زنند: «پس این دولت کجاست تا به داد ما برسد؟»

این تناقض جدیدی نیست. بلکه منعکس کننده رابطه مشکل سازی است که قدرتمندان همیشه با دولت داشتند. هرچند از این می ترسند دولت مال اندوزی آنها را محدود کند، اما به شدت هم به آن نیاز دارند. نابرابری تولید شده در جامعه بازار-پشته های سربه فلک کشیده ثروت در کنار فقر و محرومیت گسترده - آنها را به رعشه می اندازد. وقتی خوشه های خشم زیادی برای درختان انگور، سنگین شده اند و توده های از جان گذشته به شکل تهدیدآمیزی بیرون حصار ویلاهایشان جمع شده اند، چه چیزی جز یک دولت قدرتمند می تواند از آنها محافظت کند؟ اما باز هم، اگر دولت قدرت کافی داشته باشد تا آدم های بی سرو پا را از آن ها دور نگه دارد، پس آنقدر هم قدرت خواهد داشت تا املاک آن ها را حراج کند و آن ها را به خیابان پرت کند، اگر روزی دولت به دست توده های مردم بیفتد.

یکی از رایج ترین استدلال هایی که آنها علیه دولت مطرح می کنند این است که ثروت به صورت فردی و توسط افراد بی باک جمع می شود. بنابراین مالیات را مصادره نامشروع چیزی می بینند که به حق مال آنهاست و این نمی تواند دور از حقیقت باشد. برای درک این موضوع، برای لحظه ای بیا به شکل گیری جوامع بازاری برگردیم - به زمانی که رعیت ها از سرزمین های اجدادی شان بیرون انداخته شدند.

به نظر تو زمین داران چگونه توانستند به آن خوبی از شرعیت‌ها خلاص شوند؟ پاسخ این است: با کمک دولت. پادشاه و دولتش به زمینداران کمک کردند و سربازانشان را برای سرکوب شورش دهقانان فرستادند. و فکر می‌کنی نظم جدید که زیربنای جامعه بازار بود، چگونه حفظ شد؟ چگونه اکثریت مردمی که تحت شرایط غیرانسانی در محله‌های فقیرنشین منچستر، بیرمنگام و لندن به سر می‌برند تحت کنترل ماندند در حالی که چند خیابان آن طرف تراقلیتی در رفاه و تجمل زندگی می‌کردند؟ راحت بگم، ثروت خصوصی به وجود آمد، و بعد از طریق خشونت مورد حمایت دولت، حفظ شد.

خشونت تحت حمایت دولت تنها چیزی نیست که دولت‌ها از آن زمان برای قدرتمندان فراهم کرده‌اند. هر زمان که دولت از درآمدهای خود برای ساخت جاده‌ها، تونل‌ها و پل‌ها استفاده کند تا کالاها بتوانند از طریق آن‌ها حمل شوند، یا برای نگهداری بیمارستان‌ها و مدارس استفاده کند که به کارگران سلامت و آموزش می‌دهند، هر وقت دولت برای حمایت از مستضعفان و بیکاران، یا نظم دهی به شهرهای کوچک و بزرگ هزینه کند و جامعه را به گونه‌ای سرو سامان دهد تا به شکل صلح آمیز و با ثبات عمل کند، هر گاه هر کدام از اینها و خیلی کارهای دیگر مثل این را انجام دهد؛ دولت شرایطی را فراهم کرده که در آن افراد، به ویژه قدرتمندترین آنها، می‌توانند مسیر خود را برای ثروتمند شدن دنبال کنند. اگر از این زاویه نگاه کنیم، در واقع دولت همیشه یک راه مطمئن و تضمین کننده‌ای برای ثروتمندان فراهم کرده است. و ثروتمندان در عوض این لطف را تا جایی که می‌توانند با اجتناب از پرداخت اضافه مالیات خود، جبران می‌کنند.

در واقع این فقط دولت نیست که شرایط را برای تولید ثروت فراهم می‌کند. اگر در مورد آن فکر کنی می‌بینی که همه ثروت‌ها همیشه به صورت جمعی، از طریق بازچرخانی و انباشت تدریجی دانش تولید می‌شوند. کارگران برای استخدام به کارفرمایان نیاز دارند، کارفرمایان به کارگران نیاز دارند که کالاهای آنها را بخرند. کارفرمایان به بانکدارانی نیاز دارند که به آنها وام بدهند، و بانکداران به کارفرمایانی نیاز دارند تا بهره بپردازند. بانکداران به دولت‌ها نیاز دارند تا از آنها حمایت کنند، دولت‌ها به بانکداران برای تقویت اقتصاد نیاز دارند. مخترعان اختراعات دیگران را مهندسی معکوس می‌کنند و ایده‌های دانشمندان را می‌دزدند. اقتصاد متکی به همه است.

## بدهی عمومی: روح در ماشین

در حالی که طبقه بالا و قدرتمند همیشه می‌خواهند دولت شرایطی را فراهم کند که در آن ثروت خودشان رشد کند، اما هر بار که صورت حساب خدمات دولت را از اداره مالیات دریافت می‌کنند، شروع به شکوه و ناله و اعتراض می‌کنند. و از آنجایی که قدرتمندان نفوذ زیادی در دولت دارند، این امر به پدیده عجیبی منجر شده است: مالیات‌های درخواستی از آنها همیشه نسبت به مقداری که دولت واقعاً به طور مستقیم یا غیرمستقیم برای آنها هزینه کرده است، کمتر بوده است. چرا که مالیات کارگران، که در طول تاریخ، دستمزد آنها به سختی برای سیرکردن شکم خود و فرزندانشان کافی بوده نیز هرگز به اندازه کافی نبوده است. پس این پول اضافی از کجا می‌آید؟ پاسخ این است: بدهی عمومی. و چه کسی این وام‌های ضروری را برای دولت تامین می‌کند؟ معلومه، بانکداران! و بانکداران این پول را از کجا می‌آورند؟ دیگر اصلاً لازم نیست که به تو بگویم، آنها این پول را از باد هوا حاضر می‌کنند، درست همانطور که برای وام میریام انجام دادند. حالا می‌توانی ببینی که پرداخت مالیات‌های کم چگونه به نفع بانکداران عمل می‌کند.

با این حال، در تلویزیون می‌بینی که سیاستمداران چگونه نگران میزان بدهی ملی هستند و وعده‌های بسیاری برای مهار آن می‌دهند، ممکن است صحبت‌هایشان تو را فریب دهد و فکر کنی که بدهی دولت - یا همان طور که گفته می‌شود بدهی عمومی - یک مشکل است. چیز وحشتناکی شبیه ویروس آبله، که لازم است کاملاً ریشه کن شود. استدلال کسانی که دولت را مانعی برای کسب و کار خصوصی می‌دانند این است که دولتی که بیش از توان خود هزینه می‌کند و نمی‌تواند حساب‌های خود را متعادل کند، به سمت فاجعه پیش می‌رود. گول این مزخرفات را نخور! درست است که بدهی‌های عمومی زیاد می‌تواند باعث دردهای بزرگ شود، اما کم بودن آن نیز یک مشکل است. حتی سنگاپور که دولتش طبق قانون مجبور است بیش از پولی که مالیات دریافت می‌کند، خرج نکند؛ لازم می‌بیند پول قرض کند. چرا؟ چون بانکداران جامعه بازار به همان شدتی نیاز به بدهی عمومی دارند که ماهی برای شنا به آب نیاز دارد. بدون بدهی عمومی، جوامع بازار نمی‌توانند کار کنند.

وقتی دولت مثلاً ۱۰۰ میلیون پوند از یک بانکدار برای مثلاً یک دوره ۱۰ ساله وام می‌گیرد، در ازای آن یک تکه کاغذ یا رسیدی به بانکدار می‌دهد، که به موجب آن قانوناً تضمین می‌کند که این پول را طی ده سال پس می‌دهد. همچنین مبلغ اضافی سالانه‌ای به عنوان بهره به بانکدار می‌پردازد - مثلاً ۵ میلیون پوند در سال. این رسید اوراق قرضه نامیده می‌شود، به این معنی که دولت اکنون به مدت ده سال به هر کسی که این تکه کاغذ را در اختیار دارد، مقید است. با توجه به اینکه ثروتمندان از پرداخت مالیات‌هایی که وام گرفتن دولت را غیر ضروری می‌کند، امتناع می‌ورزند، دولت اوراق قرضه صادر می‌کند و آن را به بانک‌ها و افراد ثروتمند می‌فروشد تا پول حاصل را خرج چیزهایی کند که کل این نمایش را سرپا نگه می‌دارند: جاده‌ها، بیمارستان‌ها، مدارس، پلیس و غیره. دولت با صرف این پول در این پروژه‌های متنوع - خرید مایحتاج و پرداخت حقوق، راساً کل فرآیند بازچرخانی اقتصاد که همه از جمله بانک‌ها از آن سود می‌برند را تقویت می‌کند.

اما این تنها دلیل مفید بودن اوراق قرضه دولتی برای بانکداران نیست. چیزی که بانکداران بیش از همه از آن متنفرند، پول نقد است: پولی که در خزانه‌هایشان تل انبار شده و وامش ندادند تا بهره‌ای نصیبشان کند. اما همانطور که خوشبختانه تا به حال معلوم شده، اگر حتی تعداد کمی از سپرده‌گذاران بخواهند پول خود را به یکباره پس بگیرند، بانک‌ها بی‌ثبات و آسیب‌پذیر می‌شوند. در این نقطه، بانکداران نیاز به چیز در دسترس دارند که بتوانند در یک لحظه آن را بفروشند و مطالبات سپرده‌گذاران را پرداخت کنند. اوراق قرضه دولتی برای این کار خیلی مناسب هستند. تا زمانی که مردم به یک دولت باور داشته باشند، اوراق قرضه آن همیشه خواهان دارد. در واقع، اوراق از این نظر منحصر به فرد عمل می‌کنند - هیچ بدهی دیگری را نمی‌توان به راحتی بازچرخانی کرد. به عبارتی دیگر بانکداران عاشق اوراق قرضه دولت هستند: نه تنها اوراق قرضه وامی است که نرخ بالایی از بهره را خیلی راحت تسهیل می‌کند (خیلی بیشتر، در واقع می‌تواند به عنوان وثیقه برای گرفتن وام‌های بیشتر از سایر بانک‌ها نیز استفاده شود). همچنین می‌تواند از آن به عنوان کالا استفاده کرد - مثل قطعه‌ای از یک ملک مانند یک نقاشی یا یک ماشین قدیمی که در صورت نیاز فوری بانکدار به پول نقد، می‌تواند فوراً فروخته شود.

اوراق قرضه، به قول بانکداران، «بهترین دارایی‌های جاری» هستند. به معنای دقیق کلمه، آنها سیستم بانکی را روغن کاری می‌کنند تا چرخ دنده‌ها و چرخ‌های آن بچرخند.

در واقع، در روزگار بد، زمانی که بانکداران تلفن را برمی‌دارند تا از دولت بخواهند که بانک مرکزی آنها را ضمانت کند، دولت این کار را نه فقط با ایجاد پول جدید، همانطور که قبلاً دیده‌ایم، بلکه با انتشار اوراق قرضه بیشتر و استفاده از آنها برای قرض گرفتن پول بیشتر از سایر بانکها، گاهی بانکهای خارجی، برای دادن به بانکهای داخلی انجام می‌دهد.

اکنون می‌توانی متوجه شوی چرا بدهی عمومی چیزی به مراتب بیشتر از بدهی معمولی است. این بدهی تجلی روابط قدرت جوامع بازار ما است، پاسخی ضروری به امتناع ثروتمندان از پرداخت سهم خود. این همچنین یک ضربه گیر است که به بانکداران مستعد تصادف اجازه می‌دهد تا از بسیاری از بدبختی‌های بزرگی که در غیر این صورت در غیاب آن رخ می‌دهد پرهیز کنند. مانند یک نوار لاستیکی که همه چیز را در کنار هم نگه می‌دارد و می‌تواند در روزگار بد اقتصادی، کش بیاید تا جلوی فروپاشی سیستم را بگیرد.

از زمانی که اولین انسان به آسمان شب نگاه کرد و در شگفت بود که چرا در عظمت آن غرق شده است، ما مطمئن شدیم که چیزی در اعماق وجود ما هست، چیزی نامتعیین که به ما توان حیرت کردن و داشتن بیم و امید را می‌دهد. فیلسوفان و نویسندگان آن را روح در ماشین می‌نامند، قدرت نامحسوسی که ما را به آن چیزی که هستیم تبدیل می‌کند. به من اجازه بده بگویم وقتی می‌شنوی سیاستمداران، اقتصاددانان و مفسران در مورد بدهی عمومی صحبت می‌کنند، طوری که انگار یک نفرین است، به خود یادآوری کن که چیزی به مراتب بیشتر از این‌هاست.

این روحی در ساختار جوامع بازار است که باعث می‌شود آن‌ها کار کنند، چه کارشان را خوب انجام دهند و چه بد. و هنگامی که قدرتمندان یا سخنگویان آنها دولت را شیطانی می‌خوانند و بدهی عمومی و دولت را به سخره می‌گیرند، به یاد داشته باش که آنها به همان اندازه که به کلیه‌ها و شش‌های خود نیاز دارند به دولت نیاز دارند.

## اما موارد بیشتری نیز وجود دارد...

جادوی سیاه بانکداری جوامع بازار را بی ثبات می کند. بانکداری، خلق ثروت را در زمان های خوب و نابودی ثروت را در زمان های بد چندین و چند برابر می کند و دائماً توزیع قدرت و پول را نامتوازن می کند. با این حال اگر منصف باشیم، بانکداران فقط همین هستند: تقویت کنندگان بزرگ. علت بنیادین بی ثباتی جامعه بازار در جای دیگری نهفته است، این علت عمیقاً در سرشت عجیب دو کالای خاص ریشه دارد: کار انسان و پول. اجازه بده اکنون به اینها پردازیم و آنها را زیر ذره بین یک اسطوره باستانی قرار دهیم.

ادامه دارد...